

قضایا گفت کیرو قدر گفت ده

نقدی بر مصرع

علی فراتی

کارشناس ارشد و دبیر زبان و ادب فارسی طبس

تکیه روی هجای دوم این فعل قرار می‌گیرد. توضیح اینکه هرگاه فردی خلاف میل باطنی ما کاری انجام دهد و بعد عاقب کارش را ببینند، به زبان طعنه و کنایه به او می‌گوییم «بگیر»؛ یعنی چون به حرف ما گوش نکردی، دچار بلا و مصیبت گردیدی. پس نوش جانت، حقت بود.

لازم به توضیح است که نگارنده چون در منطقه شرق کشور (شهر طبس) زندگی می‌کند و از طرف دیگر زبان و گویش محلی این منطقه بیشتر مرتبط و متجانس با زبان فارسی دری و نزدیک به گویش فردوسی است، این گونه افعال در مواقعی که این حالت‌ها پیش می‌آید، فراوان به کار می‌روند.

در توضیح معنای فعل «ده» با توجه به معنای گوناگون آن در فرهنگ فارسی معین- که در جایگاه فعل، اسم و... به کار رفته است- فعل «ده» در معنای «گیر» در جایگاه اسم با کلمه دیگری همراه آورده است. و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که این فعل گاهی می‌تواند در معنای «گیر» به کار رود. (فرهنگ معین، ج ۲، ۱۳۷۱: ۱۵۸۷)

پس در عبارت «قرن گفت: ده» فعل «ده» همان معنای «بگیر» را در بردارد که تأکیدی دوباره بر مطلب است. همان‌گونه که در مصرع دوم پاسخ فلک و ماه یکسان است و نهاد آن‌ها هم «رستم» است، در برابر مصرع اول که نهاد آن «اشکبوس» می‌باشد. با این تفاوت که در هر دو مصرع همان‌گونه که بیان گردید از زبان استعاری تشخیص یا جاندارانگاری استفاده شده است. یعنی نهاد و طرف خطاب فعل‌های «گیر و ده» اشکبوس است نه رستم و نهاد و طرف خطاب واژه‌های «احسن و زه» نیز رستم است نه اشکبوس. پس معنای بیت این گونه می‌شود: «قضایا گفت: بگیر؛ یعنی اشکبوس این تیر را بگیر (لحن خواندن و تکیه بر هجای دوم فعل و تأکید در هنگام معنای فعل فراموش نشود) و فلک و ماه هم رستم را به‌خاطر این عمل، آفرین و احسنت گفتند. این معنا تحسین کار رستم و ضربه و صدمه خوردن اشکبوس را مدنظر دارد.

دبالة مطلب در وبگاه نشریه

چکیده

در این مقاله، نگارنده ضمن بررسی و تشریح مصرع «قضایا گفت گیر و قدر گفت ده» و بحث در معنای افعال به کار رفته در این مصرع، نقدی بر مقاله تاملی بر معنای مصرع ذکر شده در فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۵ شماره ۴ (۱۳۹۱) به قلم همکارمان آقای حسین نظریان داشته و از زوایای مختلف در صدد توضیح آن برآمده است.

کلیدواژه‌ها:

گیر، ده، اشکبوس، رستم
هرگاه فردی
خلاف میل
باطنی ما کاری
اجام دهد و بعد
عاقب کارش را
ببینند، به زبان
طعنه و کنایه
به او می‌گوییم
«بگیر»

در این مقاله، نگارنده با وسوس و دقت نظر در معنای مصرع «قضایا گفت گیر و قدر گفت ده» به این باور رسیده که این مصرع در مقاله آقای نظریان درست نشده است. دوست نگارنده آن مقاله مدعی است که نظر مؤلفان محترم کتاب درسی در باب مصرع یاد شده درست نیست؛ در حالی که برداشت خود ایشان هم صحیح و پذیرفتنی نمی‌باشد. زیرا در عبارت «قضایا گفت گیر» نهاد و طرف خطاب فعل «گیر» اشکبوس است نه رستم و عمل از زبان «قضایا» بیان شده و انداختن تیر به دست رستم انجام گرفته و به اشکبوس اصابت کرده است. یعنی «قضایا» در اینجا به کمک صنعت جان‌بخشی موجودی جاندار فرض شده که از جان و دل فریاد زده است «بگیر». در واقع، ما در فعل «بگیر» با نوعی تأکید و تأیید عمل تیر زدن رستم به اشکبوس مواجه می‌شویم و این بهدلیل وجود «ب» پیشوندی امری و بهنوعی تأکیدی بر سر فعل «گیر» با زبان طعنه و کنایه به‌طرف حریف- که اشکبوس باشد- تحقق پذیرفته است. در معنی این عبارت نظر مؤلفان محترم تا حدی می‌تواند پذیرفتنی باشد؛ در صورتی که معنای ما تأکید بر فعل «گیر» داشته باشد. برای فعل «گرفتن» در فرهنگ‌ها، معنای مختلف و متعددی بیان شده که اینجا مجالی برای پرداختن به آن‌ها نیست ولی در این مصرع، این فعل در معنای واقعی خودش به کار رفته است؛ با این تفاوت که بار تأکیدی آن زیاد است. در واقع،